

سرمقاله

ژرفش تجزیه در بزنگاه انتخابات

منصور امان

جدال بر سر تصاحب کرسی ریاست قوه مجریه، صحنه سیاسی جمهوری اسلامی را شخم زده است و آنچه که از زیر به سطح نمایان گردیده، آرایش تا به این زمان شکل گرفته ی باندهای قدرت را از نور رقم می زند. دو سهامدار عمده ی "نظام" که در صفوف خود علیه یکدیگر از زرادخانه ی مشترکی بهره می گرفتند، اینک خود به پاره های جدیدی تجزیه شده اند که هر یک به شتاب حساب جداگانه ی خود را می گشاید. در هر گوشه و کنار جنگل انتخابات جمهوری اسلامی، درنده ای به کمین طعمه نشسته است و در غیبت سلطان ددان، اشتباهی هر ماوا گزیده ای در اعماق نیز برای به دست آوردن تکه ای از غنیمت تحریک شده است.

این نخستین بار نیست که گرایشهای تشکیل دهنده "نظام"، با علایم و پرچمهای متفاوت، بر سر تقسیم قدرت و امتیازات ناشی از آن به روی هم پنجه می کشند. وجود طیفهای گوناگون در مدار قدرت، یک ویژه گی جدایی ناپذیر و گوهرین بارگاهی است که آیت الله خمینی برپا کرد. از همان هنگام که اختلاف پیرامون اداره ی "اشپزخانه ی آقا" بیت پارسی او را در آستانه یک بحران شکننده قرار داد، ژرفای ناهمگونی علایق میان خدم و حشم بارگاه ولایت نیز پدیدار گشت. شکاف مزبور همچون مهر کبود مادرزاد، بر پیشانی و پیکر دستگاه اداره کننده "نظام" نشست و آن را در کلیه دورانهای حیات اش همراهی کرده است. گونه گونی، شمار و اهمیت غنایم و منافع، به شکل گیری دسته بندیهای جدید، تلاشی محافل کهنه و سرهم بندی ائتلافهای موقت انجامیده، امری که ثبات ساختار سیاسی را به کیفیتی مشروط و چند قطبی تبدیل کرده است. آنچه که به دور کنونی جدال کیفیت جدیدی می بخشد، گسترده گی شکاف و نفوذ آن تا سخت ترین زوایای دستگاه قدرت است، به گونه ای که توان تصمیم گیری و مدیریت ساز و کارها را در مجموع از آن سلب کرده به زمین گیر شدن "نظام" در یک سرفصل حساس از حیات آن راه برده است.

می توان به درستی گفت، یک فاکتور مهم در شکل گیری صف بندیهای جدید، اهمیت و خطیر بودن شرایطی

در جبهه رقیبان، شرایط بهتر از این نیست. باند ولایت که پس از موفقیت در تصاحب مجلس هفتم، به چیزی جز "یکپارچه" کردن قدرت نمی اندیشید و این هدف را بلند پروازانه بر پرچم خویش نقش کرده بود، به زودی می بایست دریابد که آش قدرت را به همان داغی که پخته است، نمی تواند تناول کند.

جمع ناهمگون گرایشهایی که به نظر می رسد در مبارزه با باند "دوم خرداد"، عقد آنها در آسمان بسته شده باشد، در نخستین ایستگاه تقسیم منافع، تلاشی گرفت. "ذوب شدگان در ولایت"، در حالی به دستجات مختلف تقسیم و به رقیب یکدیگر تبدیل شده اند که چشم انداز همکاری درازمدت آنها پس از تشکیل "شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی" بسیار زربین به چشم می آمد.

دو نیروی اصلی این ائتلاف یعنی، "جبهه موافقه اسلامی" و "جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی"، در حالیکه به گونه ی آشکار و از طریق حجت السلام ناطق نوری - یک ساکن اندرونی رهبر "نظام" - مورد پشتیبانی وی قرار داشتند، زیر تابلوی انتخاباتی "آبادگران" به صحنه ی جدال بر سر مجلس هفتم وارد شدند. واقعیتی که در پس کامیابی بعدی از چشم اینان پنهان ماند، تأثیرات حضور تشکل یافته در برابر باند رقیب بود. پدیده ای که همزمان با انسجام بخشیدن به باند پراکنده ی ولایت که پیش از این تنها پیرامون موسسات، ارگانها و ابزارهای حکومتی متمرکز شده بود، علایق ویژه ی هر یک از اجزای ائتلاف را نیز به زبان پلاتفرمهای مشترک آن تقویت می کرد.

باند تا این زمان ناشناس ایثارگران که عناصر سپاه پاسداران را در بر می گرفت و منافع این ارگان محوری در جدال "سیاسی کارها" را صراحت می بخشید، با نشانند نزدیک به ۹۰ تن از اعضای خود بر کرسی مجلس، بیشتر از آنکه پدرخوانده های آنان در دفتر آیت الله خامنه ای و هیات موافقه آرزو می کردند، حضور حزبی خود در پهنه ی سیاست را جدی می گرفت. اینان خود را "سربازان پیاده ای" معرفی می کردند که اکنون به سطح ژنرالی و هدایت امور فراز یافته اند و هم از این رو، برای خود نقشی فراتر از سپاهی لشکر و تصرف خاکریزها برای آقایان عسگر اولادی، ناطق نوری یا باهنر قابل بودند.

هنگامی که مجمع سران باندها رایزنی خود به منظور تدارک مرحله بعدی پروژه ی "یکپارچه سازی حکومت" را

آغاز کرد، به ناگاه باند ولایت خویشتن را در برابر انگاشتهای متفاوتی یافت که گردآوردن آنها زیر یک سقف ناممکن به نظر می رسد. مساله به سادگی بر سر نام کسی بود که می بایست به نمایندگی از سوی ائتلاف، بر قوه مجریه چنگ بیندازد.

جدال آغاز شده بود و به تدریج از کلیه شناسه های نزاع باندی در جمهوری اسلامی برخوردار می گردید. گرایش جا افتاده تر باند ولایت، هم ریشان نظامی خود را "کوتوله های سیاسی" می خواند و در مقابل، "بزرگان" به فساد و رانت خواری متهم می شدند.

هنگامیکه آقای ولایتی، یک عضو دیگر شورای هماهنگی و نامزد پُست ریاست جمهوری، دوستان خود را دور زده و تصمیم اش برای "شرکت مستقل" در انتخابات را اعلام کرد، ژرفای اختلافات و بُن بستگی که باند ولایت در آن بسر می برد، پدیدار گشت. بازی حجت الاسلام رفسنجانی با استخاره ی "امدن یا نیامدن" نیز به نوبه خود، دستیابی به یک توافق را برای اینان دشوار می نمود.

آغاز فعالیتهای انتخاباتی آقای لاریجانی در حالی که به ظاهر شورای هماهنگی هنوز به نتیجه مشترکی نرسیده بود، نشان از گسترش کشمکشها داشت. باند موافقه و ناطق نوری، آشکارا قصد داشت گوش همآوردان بی تجربه را برآورد و آنان را در برابر عمل انجام شده قرار دهد. این عهد شکنی نمی توانست بی پاسخ بماند، امری که در به میدان آمدن آشکارا کاندیداهای باند مقابل (توکلی، رضایی، قالیباف، احمدی نژاد) مادیت پیدا کرد.

در این میان، ظاهر شدن دکوراسیون تاریخ مصرف گذشته ی "آبادگران" بر صحنه جدال و معرفی پاسدار قالیباف به عنوان نامزد خود، تنها یک شوخی بی جا نیست. جاه طلبی آقای چمران و دوستان او در شورای شهر تهران را می توان نمادی از وسعت آشفستگی و بی چاره ماندن باند ولایت دانست.

با نگاه به تئاتر روی صحنه رفته ی انتخابات و بازیگرانی که هر یک تصور ویژه ی خود را از متن داستان بازی می کنند، ناکام ماندن نمایش به خوبی تصور پذیر است. مستقل از این، تقریباً مهم نیست که چه کسی سرانجام انگاشت خود را به سناریو تحمیل خواهد کرد، نقشها بازتعریف شده اند و "تدارکاتچی" بعدی، ناچار به تنظیم رُل خود با بازیگران "مستقل" بیشتری خواهد بود.